

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ

تاریخ



سنگ‌لاخ کی پوره پشما

سخنی چند در رابطه با «بیاتی»

محمود دست‌پیش

نوع دیگری از اینگونه اشعار را «اغی، اغوت‌باشی، اوخشاما» می‌گویند که در رویدادهای مصیبت‌بار و دلخراش خوانده می‌شد. «سایاجی» نیز نوع دیگری از بیاتی‌هاست که در تعریف احتشام است که چوپان‌ها و روستایی‌ها هنگام دوشیدن بز و گوسفندها آنها را می‌خوانند. قسم دیگر را نیز «لالائی و نازلاما» تشکیل می‌دهد. همانگونه که گفته شد، هر مصراع این دوبیتی‌ها از هفت هجا تشکیل شده که تقطیع منظمی ندارند و از محور عروضی نیز بهره‌مند نیستند. معمولاً در بیاتی‌ها دو مصراع اول مفهوم خاصی ندارد و زمینه‌ساز مفهوم مصراع‌های سوم و چهارم است.

بیاتی‌ها طی قرون متمادی توسط انسان‌های باذوق و مَدبرک سروده شده و صیقل یافته و از لطافت برخوردار شده است و به جایی رسیده که مفاهیم اجتماعی و فلسفی پیدا کرده و از نظر صنعت شعری نیز مستحکم‌تر شده است، به‌طور مثال به چند بیاتی که در ادامه آمده توجه فرمائید که گذشته از مفاهیم عمیق، صنعت جناس نیز در آنها بکار رفته است و بی‌شک اینها کار اشخاص عادی و بی‌سواد نیست:

عزیزیم کاسی اد اولماز
مرد الی کاسیاد اولماز
یوز نامردین آتسیندین
بیغسان بیر کاسا دولماز

در دیوان «لغات‌الترک» محمودبن حسین بن محمد کاشغری «بیات» به معنی دو معنی آمده است: ۱- خداوند متعال (به لغت ارغو)، ۲- نام قبیله‌ای از غزلان.

میرزا مهدی‌خان استرآبادی نیز در «سنگ‌لاخ» سه معنی برای این واژه ذکر کرده است: اول به معنی خداوند، دوم نام پسر دوم گون‌خان بن اوغوزخان، سوم نام فرقه‌ای است که خود را بعد از ایل «قای» انجیب طوایف ترکان می‌شمارند و منسوب به بیات‌خان بن گون‌خان است.

منطقه قفقاز جنوبی، روزگاری شاعران پارسی‌گوی بزرگی مانند نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی و سایرین را در دامن خود پرورانده و هنوز هم در منطقه گرجستان، ارمنستان و به‌ویژه آذربایجان فارسی‌پژوهانی وجود دارند.

از طرفی مردم عامی و بی‌سواد آن سامان که در روستاها و کوهستان‌ها زندگی می‌کردند، اشعار سیلابیک هفت‌هجائی عامیانه ترکی در چهار مصراع می‌سرودند که سابقه دیرینی داشته و تاریخ آغاز این اشعار و اولین سراینده آنها معلوم نیست، شاید هم کسی بوده به اسم «بیات» که به نام او معروفیت پیدا کرده و یا با یکی از معانی فوق ارتباط دارد.

مضامین بیاتی‌ها در زمینه عشق، محبت، عاطفه، زیبایی‌های طبیعت، مسائل اجتماعی، اخلاقی، پند و اندرز، فداکاری، جدائی و فراق، انتظار و امید، جوانمردی، کمک و دستگیری، اعتقاد و ایمان و ... می‌باشد.



ترجمه:

عزیز اسم نامفهوم نمی شود
دست مرد (کار مرد) کساد نمی شود (دست مردم خسیس نمی شود)
از آس صد نامرد
اگر جمع گردد یک کاسه پُر نمی شود
اغریدیر یارا منی
جراحی یوخ یارا منی
غریبده کیمسه نم یوخ
یتیرین یارا منی

ترجمه:

درد، عذاب می دهد
جراحی نیست به معالجه ام بر خیزد
در غربت کسی را ندارم،
مرا به یار برسانید
عزیزیم ای آغا
سالما منی آیاغا
دوست با خسا بانسا با خار
دشمن با خار آیاغا

ترجمه:

ای عزیز ای آغا
مرا خوار مگردان
دوست به سر نگاه می کند (سر بلندی)
دشمن به بدبختی انسان شاد می شود
عزیزیم سودا، یاندی
سنل گلدی سو، دایاندی
عشق اودونا سو سپدیم
اود توتدو سو، دا، یاندی

ترجمه:

عزیزم در آب سوخت
سیل آمد و آب همه جا را فرا گرفت
به آتش عشق آب یاشیدم
آتش گرفت آب هم سوخت
حاجی مینا به دگر
قائین مین آیه دگر
ایل وار بیرگونه دگمز
گون وار مین آیه دگر

ترجمه:

حاجی به مینا سر می زند
ابروانت به هزار ماه (هلال) می آرزد
«سال» هست که ارزش یک روز را ندارد
«روز» هست که ارزش هزار ماه را دارد
بایاتی هایی که زمینه عاشقانه دارند از احساس لطیف و نجیب برخوردار
بوده و جانب ادب و احترام در آنها رعایت شده است:

عزیزیم او یان گول
او یان بولبول بو یان گول
کسیم یاستیقین یانین
سن یوخودان او یان گل

ترجمه:

ای عزیز آنطرف گل
آن طرف بلبل این طرف گل
کنار بالینت می نشینم
تا تو از خواب بیدار شوی و بخندی
تیریز اوستو میانا
گول سونبوله دایانا
اوخو بولبولوم اوخو
بلکه یاریم او یانا

ترجمه:

بالای تیریز میانه است
گل و سنبل بهم تکیه کرده اند
بلبل! بخوان و بخوان
بلکه یارم از خواب بیدار شود
بو یولا یول سالایدیم
کاروانی یول سالایدیم
دورایدیم یولون اوسته
بویتووا قول سالایدیم

ترجمه:

ای کاش مسیرم بر این جاده بود
کاروان زیادی در آن راه می انداختم
بر سر راهت می ایستادم
دست در گردنت می انداختم
سو گلیر ارخا نه وار
دولانیر چارخا نه وار
اوز یاریم مندن کوسوب
بیلیمیزم خالخا نه وار

ترجمه:

آب در جویبار روانست
دور چرخ می چرخد (آسیاب)
اگر یارم از من قهر کرده است
چه ارتباطی به دیگران دارد
قارا باغین دوزو وار
دوزلرنیده قوزو وار
ایکی اوزک بیر اولسا
کیمین اونا نوزو وار

ترجمه:

قرهباغ دشت دارد
در دشت هایش بره می چرد
اگر دو دل یکی باشد
چه کسی می تواند آنها را منع کند
بایاتی با مضمون بدبختی و نیامد کار مردان:

الچالار ای الچالار
الچالار بادامچالار
مردین ایشی اکنده
نامرد اونا ال چالار

ترجمه:

چرونده بایاتی



منطقه قفقاز جنوبی،
روزگاری شاعران
پارسی گوی بزرگی مانند
نظامی گنجوی، خاقانی
شروانی، مجیرالدین
بیلقانی، فلکی سروانی
و سایرین را در دامن
خود پرورانده و هنوز هم
در منطقه گرجستان،
ارمنستان و به ویژه
آذربایجان فارسی
بزهایی وجود دارند.



شماره ۶۰
شهریورماه ۱۳۸۷

آلوجه‌ها، آلوجه‌ها
 آلوجه‌ها، بادامچه‌ها
 وقتی کار مرد لنگ می‌شود
 نامرد دست می‌زند (تمسخر) و شادمانی می‌کند
من عاشق نامرد الی
هنج تو تما نامرد الی
مرد الی انولر تیکر
انونبچار نامرد الی

ترجمه:

من عاشق، دست نامرد (در پی‌ام)
 دست نامرد را هیچوقت نگیر
 دست مرد خانه آباد می‌کند
 دست نامرد خانه برانداز است.
عزیزیم کنجدی مندن
اوخ دگدی کنجدی مندن
مرد لره کورپی اولدوم
نامرد لر کنجدی مندن

ترجمه:

ای عزیز از من گذشته است
 تیر خورده و فرو افتادام
 پلی شدم برای مردها
 اما، نامردها از من گذشتند
داغلاردا قار قالاندی
قار یاغدی قار قالاندی
قارقالار لاجین اولدی
لاچینلار قارقالاندی

ترجمه:

برف در کوه‌ها انباشته شد
 برف بارید و کوهی از برف تشکیل شد.
 کلاغ‌ها به کسوت شاهین درآوردند
 شاهین‌ها کلاغ گشتند
فلکین داد الیندن
اولمادیم شاد الیندن
غریت یرده پخیلیدیم
توتما دی یاد الیمدن

ترجمه:

داد از دست فلک
 که دلم شاد نشد از دست او
 در دیار غربت زمین خوردم
 بیگانه دستم را نگرفت
عزیزیم قوزو قربان
قوج قربان قوزو قربان
مرد اوغلانین بیرینه
نامردین یوزو قربان

ترجمه:

ای عزیز بره قربان تو
 قوج قربان تو بره قربان تو

صد تا نامرد
 فدای یک جوانمرد باد
 برخی از بیایاتی‌ها بر اساس داستان سروده شده و مفهوم اجتماعی و اخلاقی دارد:

«گویند رهگذری از یک آبادی می‌گذشت. تنگ غروب بود، در خانه‌ای را کوید و گفت: «من مسافرم راهی دور در پیش دارم، اگر ممکن است مرا مهمان نگهدارید.» صاحبخانه او را به منزل دعوت کرد. طبق وظیفه مهمان‌نوازی بانوی خانه شام تدارک دید و جلوکیاب آماده کرد. سفره مزین به دست‌پخت کدبانوی خانه گسترده شد، صاحبخانه متوجه شد در سفره آب خوردن نیست، صدا زد: «دخترم ترلان آب خوردن بیاور!» دختر کاسه آب در دست وارد شد. مهمان لقمه جلو در دست، به زیبایی دختر جوان خیره ماند. صاحبخانه چون این وضع بدید گفت: «مهمان عزیز! چرا لقمه به دست ماندی؟» مهمان طبع شعرش گل کرد و چنین گفت:

عزیزیم جیلولار
چیل کهلیگیم چیل اولار
مغوزه ترلان مغور و کدو
الده قالدی جیلولار

ترجمه:

عزیز من، چلوه‌ها
 کبک چل خالخال می‌شود
 ترلان در جلو چشم ظاهر شد
 چلو در دست ماندم
 صاحبخانه بدون اینکه خم به ابرو بیاورد مؤذبانه چنین جواب داد:

عزیزیم جیلولار
چیل کهلیگیم چیل اولار
ترلان اوزگه مالی دی
ینه قالماسین جیلولار

ترجمه:

عزیز من، چلوه‌ها
 کبک چل خالخال می‌شود
 ترلان صاحب دارد (نامزد دارد)
 بخور چلو را تمام کن
 توضیح: ترلان پرنده شکاری زیبایی است و کبک شکار می‌کند. مهمان در این شعر خود را کبک فرض کرده و دختر صاحبخانه را ترلان، که صد شکار کبک دارد.

گاهی مضمون بیایاتی در ارتباط با جدائی، دوری و امید و انتظار است:

قارا باغدا تالان وار
زلفون اوزه سالان وار
گنندیرسن تنز قایت گل
مغوزو یولدا قالان وار

ترجمه:

در قره‌باغ تالان هست (درگیری و نزاع وجود دارد)
 و کسی زلف به رخسار انداخته است
 حالا که می‌روی زود برگرد
 کسی چشم به راه توست

(منظور از زلف به رخسار انداختن، مربوط به همسر جوانی است که شوهرش را جور زمان از او دور ساخته است و او زلف بر رخسار انداخته تا

بیایاتی‌ها را «سایابی»
 می‌گویند و مضمون
 آن در تعریف و نوازش
 احشام است که در
 روستاها و کوهستان‌ها،
 دامپروران برای بزها
 و گوسفندان خود
 می‌خوانند بخصوص
 هنگام دوشیدن آنها
 تا شیر بیشتری بدوشند



برگشتن همسرش کسی روی او را نبیند)

کۆننگین آغ ساخلامارام

یوووارام آغ ساخلامارام

دولانیب بیزه گلشن

سنی قوناخ ساخلامارام

ترجمه:

پیراهنت را سفید نگه می دارم

می شویم و سفید نگه می دارم

اگر روزی به خانه ما بیایی

ترا مهمان نگه می دارم

آپاردی تاتار منی

قول آنلر ساتار منی

وفالی یاریم اولسا

آختارار تاپار منی

ترجمه:

تاتار مرا به اسارت گرفت

مرا به بردگی خواهد فروخت

اگر یار وفاداری داشته باشم

می گردد و پیدایم می کند

بود اغلار اولما سایدی

سارالیب سولماسایدی

اولوم آلاهی ایشی دی

ایریلیق اولما سایدی

ترجمه:

اگر این کوهها (فاصلهها) نبودند

کاش زردی و پژمردگی وجود نداشت.

مرگ کار خداست

اما کاش جدائی نبود.

گاهی بایاتی‌ها را در قالب طنز، طعن، نفرین و غربت می‌بینیم که نمونه‌ای از هریک از آنها را می‌آوریم:

طنز

عزیزیم یاتان قاری

داغلازین یاتان قاری

کیشینی تنز قوجالدار

آخسامدان یاتان قاری

ترجمه:

عزیزم! همسر خفته

مانند برف‌های خفته در کوهستان

شهر را زود پیر می کند

همسری که از اول شب می خوابد.

طعن

عزیزیم بودا منی

خنچیل آل بودا منی

گورنه گونه قالمیشام

بگنمیر بودا منی

ترجمه:

عزیزم! مرا قطعه قطعه کن

خنجر به دست بگیر و قطعه قطعه‌ام کن

بین به چه روزی افتاده‌ام

که این هم مرا نمی‌پسندد

نفرین

کۆننگین گولی یانسیین

اود توتسون گولی یانسیین

سنی مندن آنده نین

آغزیندا دیلی یانسیین

ترجمه:

گل پیراهن بسوزد

آتش بگیرد گلشن بسوزد

آنکس که ترا از من جدا کرد

زبانش در دهانش بسوزد

غربت

آخساملار آی آخساملار

شاملار یانار آخساملار

انولی انوینه گنندر

غریب‌هاردا آخساملار

ترجمه:

شب‌ها ای شب‌ها!

شمع‌ها روشن می‌شوند شب‌ها

آنکه خانه دارد به خانه‌اش می‌رود

غریب در کجا شب را به صبح می‌رساند؟

مضامینی در رابطه با رود آرس در قالب بایاتی زیاد است، این مضامین پس از قرارداد ترکمان‌چای که بین ایران و روسیه تزاری بسته شد و بر اساس آن پیمان، هفده شهر ایران در شمال رود آرس به روسیه واگذار شد،



شماره ۶۰

شهر نورماه ۱۳۸۷



پدید آمده است:

آرازی آیردیلاز
قوم ایله دوپور دولار
می سندن آیریلماز دیم
ظلمیله آیردیلاز

ترجمه:

ارس را جدا کردند
با شن و ماسه پر کردند (آبادی‌ها را تخریب کردند)

من از تو جدا نمی‌شدم
با ظلم و ستم جدا کردند

آراز آرازخان آراز
سلطان آراز خان آراز

منیم کیمی یاناسان
بیردردیمی قان آراز

ترجمه:

ارس ارس ای ارس بزرگا!

ای ارس سلطان ای ارس خان!

الهی که مثل من بسوزی

دردم را درک کن ای ارس!



ترجمه:

از گوسفندان، صدنایی برگشتند

دشت را دور زدند و آمدند

چوپان در بغلش

با یک بره شیر خوار آمد

ننه‌م او نازلی قویون

قیرقوول گوزلو قویون

پنندیری کسمه کسمه

قاتیغی اوزلو قویون

ترجمه:

مادرم آن گوسفند نازنین

چشمانش مانند چشمان فرقاوول است

پنیرش قالب قالب

ماستش پر چرب است

ننه‌م، شیشک قویون

یونو بیر دوشک قویون

بولامانی تنزیتتیر

اغلان شیر اوشاق قویون

گفتم که نوع دیگری از بایاتی‌ها را «سایاجی» می‌گویند و مضمون آن در تعریف و نوازش احشام است که در روستاها و کوهستان‌ها، دامپروران برای بزها و گوسفندان خود می‌خوانند، بخصوص هنگام دوشیدن آنها تا شیر بیشتری بدوشند:

ننه‌م، ناریش قویون

یونو بیرقاریش قویون

چوپان سندن کوسوبدور

جوخ سود وئر باریش قویون

ترجمه:

مادرم ای گوسفند، نارنجی

پشم تو به یک وجب رسیده است

چوپان از تو قهر کرده

شیرت را زیاد کن و با او آشتی کن

ننه‌م او خالی گنجی

مه‌سی باللی گنجی

اوجا قایا بائسیندا

توتور بدور یاللی گنجی

ترجمه:

مادرم ای بز خالدار

پستانش مثل عسل است

در بالای صخره بلند

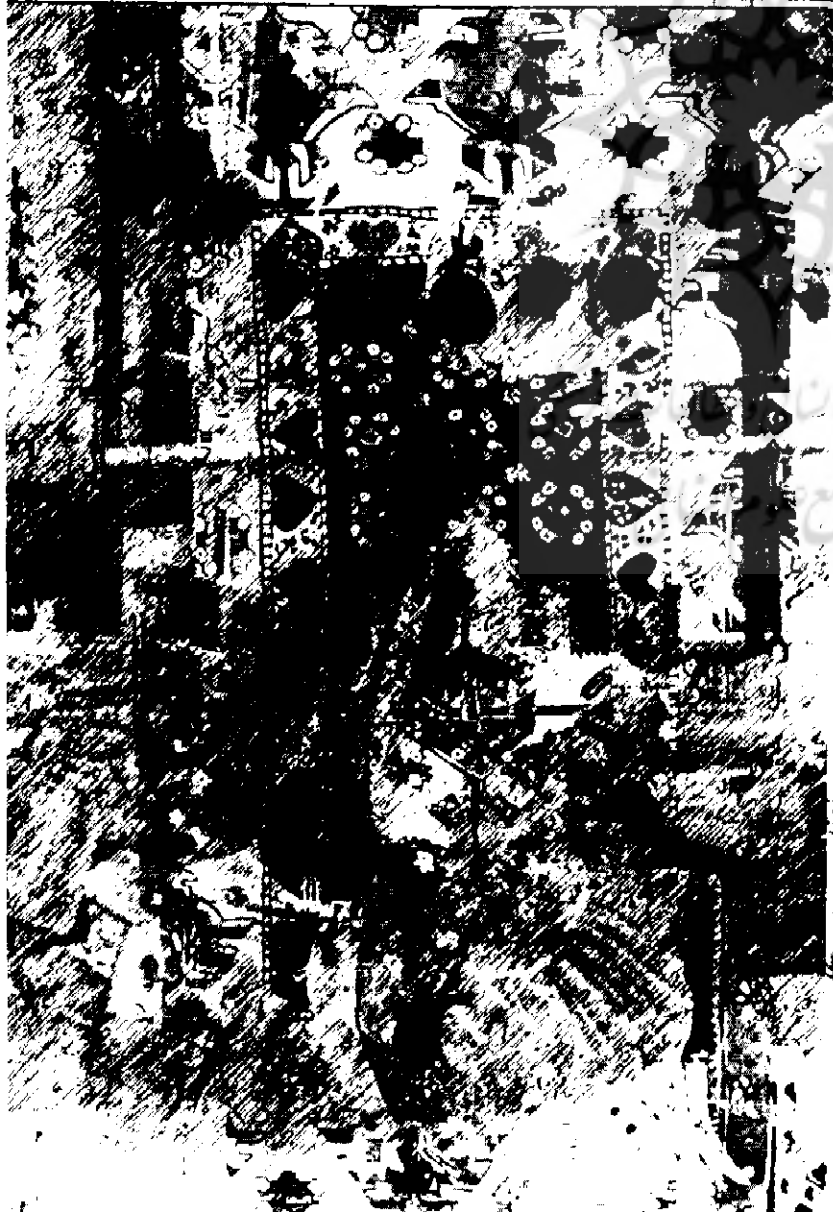
مشغول جست و خیز است

قویونون یوزو گلدی

دولاندی دوزو گلدی

چوبانین قوجاغیندا

بر املیک قوزو گلدی



ترجمه:

مادرم ای گوسفند جوان (یکساله)
پشمت اندازه یک تشک است
آغوز را زود برسان
بچه‌ها دارند گریه می‌کنند
سورونون گوزی قویون
دولان گل دوزی قویون
ایلهه بیرانکیز گتیر
سنویندیر بیزی قویون

ترجمه:

ای سرسید گله ای گوسفند
دشت را دور بز و بازگرد
هر سالی دوقلو بزا
دل ما را شاد کن ای گوسفند

و اینک لالائی‌ها و نازلاماها در قالب بایاتی که مادران با صدای فرشته‌گون خود، با خواندن این اشعار، فرزند خردسال خود را در آغوش بر مهر خویش می‌خوانانند. چند نمونه از آنها را می‌خوانید:

لای لای بولبولوم لای لای
سوسن سونبولوم لای لای
باغچالاردا گول جوخودور
سن قیزیل گولوم لای لای

ترجمه:

لالا بلبلم لالا
سوسن و سنبلیم لالا
گل در باغچاها زیاد است
تویی گل سرخ من لالا
قربانین قوزو اولسون
قوزونون یوزو اولسون
قوزودان قربان اولماز
قوی آنان قربان اولسون

ترجمه:

بزه قربان تو باشد
صدها بزه قربان تو باشد
بزه ترا لایق نیست
بگذار مادرت قربان تو باشد
بالا دادی بال دادی

بالا ادام الدادی

یا خشیسینا جان قربان
پیسی وئرر بال دادی

ترجمه:

فرزند به شیرینی غسل است
فرزند فریبنده است
جان فدای فرزند خوب
بدش هم طعم غسل دارد
لای لای چاللام یا تاسان
قیزیل گوله باتاسان
قیزیل گولون ایچینده
تسیرین یوخو تا پاسان

ترجمه:

لالائی می‌خوانم تا بخوابی
در میان گل‌های سرخ غوطه بخوری
در میان گل‌های سرخ
خواب شیرین پیدا کنی

بایاتی در نوحه‌گری که تلخ‌ترین مضمون اینگونه اشعار است و در عزاداری و رویدادهای مصیبت‌بار نیز خوانده می‌شود:

بوداغلار اولو داغلار
چشمه‌لی سولو داغلار
بوردا بیرانگید اولوب
گوی کیشتر، بولوداغلار

ترجمه:

ای کوه‌های سر به فلک کشیده!
ای کوه‌های پُر از چشمه و آب‌های روان!
در اینجا دلاوری مرده است
که در رنای او آسمان شیعه می‌کشد و ابر می‌گرید.

آغلایان بائسدان آغلار
کیبیریکدن، قاشداندان آغلار
قاردانسی اولن باجی
دورار اوبائسدان آغلار

ترجمه:

گریه کننده از سر (کله) گریه می‌کند (با همه وجود می‌گرید).
ابرو و مزه‌هایش می‌گیرند.
خواهر برادر از دست داده
سحرگاهان بلند می‌شود و گریه می‌کند.

منی گوزن آغلا سین
گوروب بیلن آغلا سین
ایندی گوزن آغلاماز
اول گوزن آغلا سین

ترجمه:

هرکس مرا می‌بیند گریه کند
هرکس مرا می‌شناسد گریه کند
آنانکه وضع کنونی مرا می‌بینند، گریه نکنند
آنانکه روزگار خوش گذشته را دیده‌اند، گریه کنند.

بایاتی‌ها معمولاً در دو مقام ریتمیک «کسمه شیکسته» در مایه سه‌گانه و «قاراباغ شیکسته‌سی» در گوشه شیکسته فارس خوانده می‌شود، همچنین در بعضی از ترانه‌های شاد و مراسم عروسی از آنها استفاده می‌شود:

آنام باجیم قیز گلین
بوی بوخونو دوز گلین
یندی اوغول ایسته‌رم
بیرجه‌دنه قیز گلین

ترجمه:

مادرم عروس، خواهرم عروس
ایکه قد و بالای زیبایی داری
از تو هفت پسر می‌خواهم
فقط یک دختر ای عروس

مضامینی در رابطه با رود ارس در قالب بایاتی زیاد است، این مضامین پس از قرارداد ترکمان جای که بین ایران و روسیه تزاری بسته شد و بر اساس آن پیمان، هفده شهر ایران در شمال رود ارس به روسیه واگذار شد، پدید آمده است

